



۳) «وَفِي الْأَمْثَالِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُرَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يُوْسُفَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفِ بْنِ الْأَحْمَرِ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْمَسِيرَ إِلَى أَهْلِ النَّهْرَوَانَ أَتَاهُ مُنْجَمٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَسِرْ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ سِرُّ فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ يَمْضِينَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّكَ إِن سِرْتَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَصَابَكَ وَ أَصَابَ أَصْحَابَكَ أَدَى وَ ضُرٌّ شَدِيدٌ وَ إِن سِرْتَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي أَمَرْتُكَ ظَفِرْتُ وَ ظَهَرْتُ وَ أَصَبْتُ كُلَّ مَا طَلَبْتَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ تَدْرِي مَا فِي بَطْنِ هَذِهِ الدَّابَّةِ أَ ذَكَرْتُ أَمْ أَنْتَى قَالَ إِن حَسَبْتُ عَلِمْتُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَنْ صَدَّقَكَ عَلَى هَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ كَذَّبَ بِالْقُرْآنِ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ صَ يَدْعِي مَا ادَّعَيْتَ أَوْ تَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ صَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَ السَّاعَةُ الَّتِي مَنْ (صَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ) مَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا اسْتَغْنَى بِقَوْلِكَ عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَجْهِ وَ أَحْوَجَ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ فِي دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُ وَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَلِّقَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ آمَنَ لَكَ بِهَذَا فَقَدْ اتَّخَذَكَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ضِدًّا وَ نِدًّا ثُمَّ قَالَ عَ اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَ لَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ وَ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ ثُمَّ اتَّفَقَتْ إِلَى الْمُنْجَمِ وَ قَالَ بَلْ تُكَذِّبُكَ وَ نَسِيرٌ فِي السَّاعَةِ الَّتِي نَهَيْتَ عَنْهَا»^۱

ما می گوئیم:

۱. منجم در صدد بوده است تا عمل حضرت که بر اساس یک تصمیم عقلایی و توکل بر خدا بوده است، را به مسیر غیر عقلایی برگرداند و حضرت بر همین اساس می فرماید که این سخن باعث می شود که مردم، «أَحْوَجَ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ فِي دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُ» باشند.
۲. نکته مهم دیگر عمل حضرت است که به اصطلاح نگفته اند که «اگر احتمال ضعیف است، محتمل قوی است» بلکه می فرمایند «نَسِيرٌ فِي السَّاعَةِ الَّتِي نَهَيْتَ عَنْهَا» و این یک درس برای مقابله با خرافات یا زمینه های آن است.
۳. نکته دیگر که در روایات دیگر هم قابل مشاهده است، آن است که ائمه پذیرش حرف منجمین و امثال ذلك را ملازم با «استغناء از استعانه به خدا» دانسته اند.

در توضیح این نکته می توان گفت وقتی کسی بر اساس مبادی عقلایی تصمیم گیری می کند، چون عواملی خارج از اختیار می تواند به کمک آید و یا ضرر برساند، با توکل به خدا و دعا و



استغاثه این عوامل را به خدا واگذار می کند. امید هم همین جا به کار می آید و از خیال بافی واهی متمایز می شود چراکه امید در صورتی عقلایی است که تمام مقدمات عقلایی عمل را فراهم آوریم و در عوامل خارج از اختیار به فضل الهی امید داشته باشیم در مقابل «امید واهی» که «به انتظار یک اتفاق نشستن بدون عمل به مقدمات عقلایی» است.

اما وقتی کسی عوامل خارج از محدوده فهم و اختیار عقلا را به امور ماورایی و غیر عقلایی واگذار می کند، طبیعی است که کمتر احتیاج به توکل و استغاثه به خدا پیدا می کند.

در این باره می توان به کلام ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه هم اشاره کرد، ایشان معتقد است که تحریم این امور، یکی به جهت آن بوده است که در آن روزگار رجوع به این دسته از سخنان، مردم را از مراجعه به خدا و استغاثه به او باز می داشته و دیگری به جهت آنکه، چون این نوع خبرها، برای منجم نوعی توهم توانایی غیبی ایجاد می کرد و باعث می شد مردم تصور کنند که این گروه می توانند کارهای غیبی انجام دهند و این سبب گمراهی مردم می شده است.^۱

«اعلم أن الذی یلوح من سر نهی الحکمة النبویة عن تعلم النجوم أمران: أحدهما اشتغال متعلمیها بها، واعتماد کثیر من الخلق السامعین لاحکامها فیما یرجون ویخافون علیه فیما یسندونه إلى الکواکب والأوقات، والاشتغال بالفرع إلیه وإلی ملاحظة الکواکب عن الفرع إلى الله تعالی، والغفلة عن الرجوع إلیه فیما یهم من الأحوال وقد علمت أن ذلك یضاد مطلوب الشارع، إذ کان غرضه لیس إلا دوام التفات الخلق إلى الله، وتذکرهم لمعبودهم بدوام حاجتهم إلیه. الثانی أن الاحکام النجومیة إخبارات عن أمور، وهی تشبه الاطلاع على الأمور الغیبیة، وأكثر الخلق من العوام أو النساء والصبیان لا یمیزون بینها و بین علم الغیب والاخبار به، فکان تعلم تلك الأحکام والحکم بها سببا لضلال کثیر من الخلق، وموهنا لاعتقاداتهم فی المعجزات، إذا الاخبار عن الکائنات منها، وكذا فی عظمة بارئهم ویشککهم فی عموم صدق قوله تعالی (قل لا یعلم من فی السماوات ومن فی الأرض الغیب إلا الله وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو وقوله إن الله عنده علم الساعة) فالمنجم إذا حکم

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۸.

لنفسه بأنه يصيب كذا فقد ادعى أن نفسه تعلم ما تكسب غدا وبأى أرض تموت، وذلك عين

التكذيب للقرآن، وكان هذين الوجهين هما المقتضيان لتحريم الكهانة والسحر والعزائم ونحوها.^۱

نکته دیگر که از روایاتی مثل روایت ۱۰ قابل استفاده است، آن است که در آن روزگار منجمین

علاوه بر اینکه خیر می دادند، مدعی بوده اند که می توانند مانع از ضررها شوند یا منافع را باعث

گردند و این هم طبیعی است که علاوه بر اینکه دروغ است و ریشه اصلی خرافات است، مانع از

استعانت به خدا می شود.



۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی.